

باقرخان اعظم السلطنه کاکاوند در مناسبات سیاسی اواخر دوره قاجاریه (۱۳۲۴-۱۳۴۰ ق)

امین محمدی

دانشجوی دکتری تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۵/۱۵) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۸/۰۱/۱۸)

The emergence and fall of Bagher Khan, the Great Majesty of Kakavand (1324-1340 AH)

Amin Mohammadi

Phd. Student of History, Institute for Humanities and Cultural Studies

Received: (2018/08/06)

Accepted: (2019/04/07)

Abstract

The establishment of constitution and the gradual steps in lack of the power of the central government led to the emergence of local powers with the tribe backing up in different parts of Iran. Bagherkhan A'zam-al- Saltaneh, the head of Kakavand Tribe is one of those who, relying on his own tribes, became one of the major powers in Kermanshah and Lorestan, and played a role in the political relations of the west of the country. Lak-sproken tribe of Kakavand, who had no place in the political equations of the west of the country before the Constitutional Revolution, With the establishment of the Constitutional Revolution under the leadership of azam-al-saltaneh.

This research with a descriptive-analytical approach, based on archival documents, search for answer the question of how the Azam-al-Saltaneh of Kakavand became one of the powers of the western region of Iran and What was his position in the late Qajar political developments (Salar- al-Dawleh rebellion and World War I)? The results of this study show that Kakavand tribe chief, through the weakness of the central government and the creation of insecurity in the region, was able to enter political relations in order to gain power and consolidate his government in Harsin and preside over Kakavand Tribe. He fought the Salar -al-Dawleh rebellion in accompany with contumacious prince of Qajar against the Constitutional government. On the other hand, he was one of the allies of the temporary government in the war against Russian Intruders in Iran.

Keywords: Azam-al- Saltanah, Kakavand, Salar-al- Dawleh rebellion, World War I, Qajar period.

چکیده

استقرار مشروطیت و کمرنگ شدن تدریجی قدرت دولت مرکزی به ظهور قدرت‌های محلی با پشتوانه ایلی در مناطق مختلف ایران منجر شد. این قدرت‌های نوظهور نقش مهمی در تحولات سیاسی اواخر دوره قاجاریه ایفا کردند. باقرخان اعظم السلطنه، رئیس ایل کاکاوند، از کسانی بود که با اتکا به ایل خود توانست به یکی از قدرت‌های مهم در کرمانشاه و لرستان تبدیل شود و در مناسبات سیاسی غرب کشور نقش آفرینی کند. ایل کاکاوند که پیش از مشروطه جایگاه چندانی در معادلات سیاسی غرب کشور نداشت، با استقرار مشروطیت، تحت رهبری اعظم السلطنه، به یکی از قدرتمندترین عناصر نظامی منطقه تبدیل شد و توانست این جایگاه را تا زمان مرگ اعظم السلطنه حفظ کرد.

این پژوهش، با نگاهی توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی در پی پاسخ به این سؤالات است: اعظم السلطنه کاکاوند چگونه به یکی از قدرت‌های منطقه غرب ایران تبدیل شد؟ و چه جایگاهی در مناسبات سیاسی اواخر دوره قاجاریه داشت؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که اعظم السلطنه کاکاوند از طریق ازدواج با خاندان‌های صاحب نفوذ، غارت کاروان‌ها و ایجاد ناامنی در منطقه و شرکت در شرکت در جنگ‌ها به منظور فعال نگه‌داشتن قوای تحت امر خود به یکی از قدرت‌های مهم غرب کشور تبدیل شد. خان کاکاوند در شورش سالارالدوله، دوشادوش شاهزاده یاغی قاجار علیه دولت مشروطه جنگید و در ادامه به یکی از متحدان دولت موقت در جنگ با متجاوزان روسیه تبدیل شد. در نهایت پس از پایان جنگ‌های داخلی و پراکنده شدن بخش بسیاری از قوای نظامی ایل کاکاوند، اعظم السلطنه توسط نیروهای زاندارمری سرکوب شد.

کلیدواژه‌ها: اعظم السلطنه، کاکاوند، شورش سالارالدوله، جنگ جهانی اول، دوره قاجاریه.

۱. مقدمه

مرکزی، جنگ خیلی زود به داخل مرزهای ایران کشیده شد. در ادامه، دولت موقت به ریاست نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه استقرار یافت و با همراه کردن ایلات و عشایر در حمایت از آلمان و عثمانی به مقابله با نیروهای روس و انگلیس پرداخت.

فهم و شناخت تحولات سیاسی اواخر دوره قاجاریه به‌ویژه رویدادهایی چون شورش سالارالدوله، تشکیل دولت موقت در کرمانشاه و مقابله با قوای روس و انگلیس بدون توجه به نقش خوانین محلی و ایلات و عشایر امکان‌پذیر نیست. در این برهه خوانین محلی و ایلات و عشایر از مهم‌ترین بازیگران سیاسی کشور بودند و تأثیر بسیاری بر روند تحولات سیاسی آن گذاشتند. یکی از این خوانین باقرخان اعظم‌السلطنه، رئیس ایل کاکاوند بود که هم‌زمان با استقرار مشروطیت و ضعف دولت مرکزی نفوذ فراوانی به دست آورد. او با استفاده از ضعف دولت مرکزی و با اتکا به قدرت نظامی ایل کاکاوند توانست در تحولات اواخر دوره قاجاریه حضوری تأثیرگذار داشته باشد.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون اثری به صورت مستقل به بررسی زندگی سیاسی و نقش اعظم‌السلطنه در تحولات سیاسی و نظامی اواخر دوره قاجاریه نپرداخته است. در دو کتاب پژوهشی با موضوع تاریخ شهر هرسین و یک اثر در تاریخ سیاسی کرمانشاه می‌توان اشاره‌های مختصری به فعالیت‌های سیاسی این خان قدرتمند کاکاوند به دست آورد. کتاب‌های هرسین در گستره تاریخ، اثر کیومرث رحیمی و

فهم نادرست جامعه ایران از مشروطه، ورشکستگی مالی حکومت قاجاریه، دخالت‌های روزافزون روس و انگلیس در امور داخلی ایران، در کنار جنگ‌های فرسایشی مشروطه‌خواهان با حامیان محمدعلی‌میرزا، و نیز کشیده‌شدن پای ایران به جنگ جهانی اول باعث ناکامی مشروطیت و بروز ناامنی در نقاط مختلف کشور شد. درگیری قاجاران در جنگ‌های داخلی و تراز نبودن درآمد و مخارج دولت و مسائلی از این دست باعث شده بود دولت مرکزی کنترل خود بر بیشتر نقاط کشور را از دست بدهد. در این وضعیت، ایلات و عشایر در جای‌جای کشور با اتکا به قدرت نظامی خود توانستند ضمن ایجاد اختلال در روند وصول مالیات‌ها، اقتدار و نفوذ خود را به دولت مرکزی دیکته کنند و با نوعی خودمختاری در معادلات سیاسی و نظامی کشور نقش‌آفرینی کنند. دو واقعه مهم اواخر قاجاریه، شورش سالارالدوله و وقوع جنگ جهانی اول بود که به شدت ایران را تحت تأثیر قرار داد.

شورش سالارالدوله که به هواداری از سلطنت مجدد محمدعلی‌میرزا رخ داد، مناطق غرب کشور از جمله کردستان، کرمانشاه و لرستان را عرصه جنگ و ناامنی کرد. شاهزاده قاجار که پیش‌تر در کرمانشاه حکومت کرده بود، با تکیه بر ایلات و عشایر این شهر و همراه کردن برخی طوایف کرد و لر به خطر بزرگی برای دولت مرکزی تبدیل شد. در ادامه، وقوع جنگ جهانی اول اثرات زیانباری بر کشور تحمیل کرد و با وجود اعلام بی‌طرفی دولت

۱۳۷۲: ۱/۲ (۷۲۶)، از تاریخ این ایل پیش از دوره زندیه اطلاعاتی در دست نیست. در منابع دوره زندیه، کاکاوند به همراه ایلاتی چون احمدوند، جلالوند، مافی‌وند، خواجه‌وند و نانکلی‌وند جزو ایلات قدرتمند «وند» و حامیان خاندان زندیه معرفی شده است (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۸). در دوره زندیه، ریاست کاکاوند با قنبرخان، نیای باقرخان اعظم السلطنه، بود و در اوایل دوره قاجاریه، سلیم‌خان و باقرخان (اول) زمام امور آنها را برعهده داشتند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۱/۲ (۷۲۶). در سال ۱۲۷۶ق و هم‌زمان با حکومت ناصرالدین‌شاه، کسه‌خان، باقرخان و علیمرادخان به عنوان خوانین ایل کاکاوند معرفی شده‌اند و موجب آنها از سوی حاکم کرمانشاه پرداخت می‌شد (ساکما، ۲۹۶۰۱۲۶۰۱). هر کدام از طوایف کاکاوند را، به صورت جداگانه، یک خان رهبری می‌کرد، به همین دلیل در برخی اسناد نام چند نفر به صورت هم‌زمان به عنوان خان کاکاوند ذکر شده است.

در اسناد سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۱ق از کرم‌الله‌خان به عنوان رئیس ایل کاکاوند یاد شده است (ساکما، ۲۹۶/۲۶۸۲). محتمل است که سال ۱۳۲۱ پایان ریاست او بر کاکاوند باشد، چرا که در این سال به جرم پرداخت نکردن مالیات از سوی حکومت مرکزی زندانی می‌شود (اتحادیه، ۱۳۹۱: ۲۶۷). پس از کرم‌الله‌خان، باقرخان کاکاوند قدرتمندترین کسی است که ریاست این ایل را به دست آورده است.

مقارن با حکومت قاجاریه، طوایف کاکاوند در مناطقی چون چمچمال، الشتر، هرسین، بیستون، صحنه، کنگاور و کرمانشاه حضور داشتند. برخی از

پژوهشی میان‌رشته‌ای در تاریخ و فرهنگ شهر هرسین، اثر محمدرضا همزه‌ای در خلال پرداختن به تاریخ هرسین در دوره قاجاریه، به دلیل کمبود منابع، اشاره‌هایی به زندگی این شخصیت کرده‌اند. دیدگاه این دو نویسنده که به بخشی از زندگی و فعالیت‌های این شخصیت پرداخته‌اند، یکسویه و منفی است.

کتاب دیگر جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، اثر محمدعلی سلطانی است که به صورت مختصر و بدون جهت‌گیری، در ضمن روایت شورش سالارالدوله و جنگ‌های دولت موقت با قوای روس به فعالیت‌های خان کاکاوند پرداخته است (سلطانی، ۱۳۷۲: ۱/۲-۷۲۶-۷۲۹).

پژوهش پیش رو، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی نویافته، تلاش دارد به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد: باقرخان اعظم السلطنه کاکاوند چگونه قدرت گرفت؟ و چه نقشی در تحولات سیاسی اواخر دوره قاجاریه در مناطق غربی به ویژه وقایع مربوط به شورش سالارالدوله و جنگ جهانی اول داشت؟ نقش‌آفرینی او در همدستی با سالارالدوله و از سوی دیگر شرکت در ائتلاف علیه قوای روس چه نتایجی برای او و ایل کاکاوند در پی داشت؟ و چرا در نهایت نتوانست قدرت خود را حفظ کند؟

۳. پیشینه ایل کاکاوند

در حال حاضر اطلاعات ما از پیشینه ایل کاکاوند (Kakavand) بسیار ناچیز است. با وجود اینکه برخی وجه تسمیه کاکاوند را به طایفه کاسی در دوران باستان نسبت می‌دهند (به نقل از سلطانی،

را در حوالی آن می‌گذرانده‌اند. منابع ضمن گزارش حضور تعداد زیادی از عشایر کاکاوند در اطراف هرسین، محل اسکان آنها را در تابستان، هرسین و در زمستان، منطقه هلیلان گزارش کرده‌اند (راولینسون، ۱۳۶۳: ۱۴۱-۱۵۲). کمبود منابع دوران پیش از قاجاریه نظر قطعی درباره حضور این عشایر در هرسین را دشوار کرده است. براساس اسناد دوره قاجار، عشایر کاکاوند همواره در اطراف هرسین ساکن بوده‌اند و بسیاری از اراضی واقع در هرسین را مالک بوده و در آن کشاورزی می‌کردند (ساکما، ۲۹۶/۵۲۵).

از آنجا که بخش زیادی از جمعیت کاکاوندها کوچ‌رو بودند، دامداری معیشت اصلی آنان بود. فروش فراورده‌های دامی، زغال، روغن حیوانی و گلیم را می‌توان مهم‌ترین فعالیت اقتصادی این ایل به‌شمار آورد (استادوخ، ۱۳۲۱ق: ۸، ۱۴، ۳۳؛ والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۱۶، استارک، ۱۳۶۳: ۳۶). کشاورزی یکی دیگر از فعالیت‌های معیشتی مهم این ایل بود. براساس اسناد، خالصجات هرسین در دوره قاجاریه توسط این ایل زیر کشت می‌رفت (ساکما، ۲۴۰/۱۰۰۶۰). بخشی از معیشت این ایل، همچون دیگر ایلات منطقه، از راه غارت به‌دست می‌آمد. در گذشته، به ویژه در دوران قاجار، یکی از نکات منفی معیشت عشایر کوچ‌رو، سنت غارت و غارت‌گری بوده است. اغلب ایلات به‌ویژه در کرمانشاهان و لرستان، بخشی از سال را از راه غارت امرار معاش می‌کردند (وزارت جنگ، ۱۳۰۲/۱۲۰/۰۰۲۵). دست‌اندازی به اموال، از وقایع دائمی این خطه به‌شمار می‌رفت و فقر عمومی،

این طوایف براساس سیاست‌های دولت مرکزی به مناطق دوردست کوچانده شده‌اند. بنابر گزارش‌ها، در دوره ناصری، دولت تنها در یک مرحله، دویست خانوار از آنها را به قزوین کوچانده و در روستاهای مختلف اسکان داده است (ساکما، ۲۹۵/۷۶۳۴). ظاهراً این سیاست قاجارها موفقیت‌آمیز بوده است، چراکه افزون بر رضایت از رفتار آنها، در سال‌های بعد شاهد حضور بیشتر اشخاصی از کاکاوندهای قزوین در امور حکومتی هستیم. در سال ۱۳۳۳ق، قزوین دارای سواری منظمی از کاکاوند است که در مأموریت‌های نظامی بسیاری شرکت می‌کنند (ساکما، ۲۴۰/۵۳۵۸۰؛ ۲۹۶/۹۳۴). طوایفی هم که در محدوده کرمانشاه و لرستان بودند به واسطه تمرد همیشگی تحت نظر دولت مرکزی بودند (ساکما، ۲۹۶/۳۹۱). افزون بر این، یکی از عواملی که باعث پراکندگی کاکاوندها شد، کسب و کار بود. بنابر گزارش کلنل کوساگوفسکی، در دوره قاجاریه، کاکاوندها برای یافتن کار به گیلان، ترکستان، هرات، مرو، بخارا و سمرقند مهاجرت کرده‌اند (عیسوی، ۱۳۸۸: ۷۷).

مرکز اصلی سکونت ایل لک‌زبان کاکاوند در دوره قاجاریه بلوک هرسین بود. هرسین که از شمال به صحنه و دینور، از شرق و جنوب به نهاوند و لرستان و از غرب به کرمانشاه محدود است، به دلیل موقعیت استراتژیکی، یعنی قرارگرفتن بین همدان، لرستان و کرمانشاه، شرایط ویژه‌ای برای اسکان این عشایر در خود داشت. سابقه حضور عشایر کاکاوند در هرسین به درستی مشخص نیست. محتمل است در از آغاز شکل‌گیری هرسین، این عشایر بخش‌هایی از سال

امین محمدی: باقرخان اعظم السلطنه کاکاوند در مناسبات سیاسی اواخر دوره قاجاریه (۱۳۲۴-۱۳۴۰ق) ۷۹

قاجار قرار گیرد و قره‌سورانی راه ارتباطی بیستون تا بیدسرخ کنگاور را به دست آورد (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/۷۲۸).

خان کاکاوند با نفوذی که بر ایل خود داشت فعالیت‌های خود را برای کسب قدرت در منطقه آغاز کرد. به نظر می‌رسد که سیاست اصلی او در این مقطع زمانی، ایجاد نامنی به وسیله سواره قدرتمند کاکاوند بود. هر چه باقرخان دست سواره تحت امر خود را در ایجاد نامنی و غارت بیشتر باز می‌گذاشت، نفوذ و قدرت آنها بیش از پیش می‌شد و دولت مجبور می‌شد برای پایان‌دادن به این وضعیت، قدرت خان کاکاوند را به رسمیت بشناسد. مال‌التجاره اتباع خارجی اصلی‌ترین هدف سواره کاکاوند بود. در بین سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۳۰ق گزارش‌های زیادی از ایجاد نامنی در منطقه به دست کاکاوندها و سرقت اموال اتباع خارجی و داخلی در دست است. دولت‌های عثمانی، آمریکا و انگلیس بیشترین اعتراض‌ها را به این وضعیت داشته‌اند و فشار زیادی بر حکومت مرکزی ایران، برای استرداد اموال، اعمال می‌کردند. در این دوره، هرسین مرکز اصلی تجمع اردوهای دولتی برای بازپس‌گیری اموال مسروقه از کاکاوندها بود (استادوخ، ۱۳۲۸ق: ۷، ۲۴، ۱۰۲). با وجود تلاش و فشار حکومت مرکزی به کاکاوندها، آنها به اقدامات ناامن‌کننده خود ادامه می‌دادند. براساس گزارشی از سال ۱۳۲۶ق، پس از تلاش حکومت برای استرداد اموال مسروقه به دست کاکاوندها، آنها اعلام کردند که تنها حاضر به پس‌دادن اموال زوار عتبات هستند (همان، ۱۳۲۶ق: ۸، ۱۴، ۲۵). در سندی دیگر از قول جعفرخان کاکاوند گفته شده است که آنها اموال

ضعف حکومت و ناکارآمدی مأمورین دولت از عوامل اصلی آن بود (اتحادیه، ۱۳۹۱: ۲۵۸-۲۶۴).

۴. تلاش باقرخان کاکاوند برای کسب قدرت

باقرخان فرزند خیرالله‌خان، پسرعموی حبیب‌الله‌خان، رئیس‌العشایر کاکاوند بود. درباره تاریخ تولد و سال‌های آغازین زندگی او اطلاعاتی در دست نیست. با مرگ پدر، سرپرستی باقرخان و برادرش ابراهیم‌خان به مادرش - دختر فتح‌الله‌خان امرایی، سرتیپ فوج امرایی و حاکم پیشین لرستان - رسید (ستوده، ۱۳۸۸: ۵۸). پس از مرگ حبیب‌الله‌خان، میان حسین‌خان، پسر او، و باقرخان بر سر ریاست ایل کاکاوند درگیری رخ داد که با پیروزی باقرخان به پایان رسید (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/۷۲۷).

باقرخان کاکاوند برای کسب قدرت دو سیاست عمده را در پیش گرفت: ازدواج با خاندان‌های قدرتمند و ایجاد نامنی با استفاده از غارت کاروان‌ها. وصلت با خاندان‌های صاحب‌نفوذ منطقه سیاستی بود که باقرخان، برخلاف اسلافش، در پیش گرفت و باعث ترقی او شد. او از طرف مادری نوه فتح‌الله‌خان، سرتیپ معروف امرایی بود و با ازدواج با دختر علیخان سردار اجلال زنگنه و ازدواج پسرش با دختر آقا اسدالله آل‌آقا، امام جمعه کرمانشاهان، اعتبار و نفوذ زیادی در منطقه به دست آورد. افزون بر این موارد، ازدواجش با دختر یکی از سران هرسین که حاصل آن خیرالله‌خان امیراسعد بود، به نفوذ بیش از پیش او در این قصبه منجر شد. نفوذ باقرخان و قدرت او به واسطه سواره چالاک کاکاوند باعث شد خیلی زود مورد توجه حکمرانان

قرار گرفت؛ حکومت مرکزی دریافت که تنها راه مهار اقدامات مخرب ایل کاکاوند، مدارا با باقرخان و پذیرفتن او به عنوان مهره‌ای تأثیرگذار در منطقه است؛ از سوی دیگر استفاده از سیاست غارت باعث شده بود خان کاکاوند بتواند شمار بسیار زیادی از افراد ایلش را دور خود گرد آورد. شمار نیروهای تحت امر خان کاکاوند در ادامه باعث شد در تحولات سیاسی و نظامی منطقه تأثیرگذار باشد.

۵. باقرخان کاکاوند و شورش سالارالدوله

شورش سالارالدوله هرچند برای مردم منطقه خانمانسوز بود، ولی بستر مناسبی برای افزایش قدرت خان کاکاوند به وجود آورد. در سال ۱۳۲۹ق محمدعلی میرزا در سودای بازپس‌گیری سلطنت از دست‌رفته‌اش، با لباس مبدل وارد گرگان شد و از آنجا، با جمع‌آوری سپاه، برای حمله به تهران آماده شد. از غرب کشور هم برادر او ابوالفتح میرزا سالارالدوله که پیش‌تر والی کرمانشاهان و سرحداری عراقین بود سر به شورش برداشت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۳۵). سالارالدوله که با برخی از عشایر منطقه از جمله نظرعلی‌خان طرهانی وصلت کرده بود، به جنگ با دولت مرکزی پرداخت و توانست بسیاری از مناطق غربی از جمله کرمانشاه و همدان را به تصرف درآورد (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۸۸). در این زمان، یکی از مهم‌ترین متحدان سالارالدوله باقرخان و سواره کاکاوند بود. باقرخان کاکاوند از سوی سالارالدوله لقب اعظم‌السلطنه دریافت کرد و در جنگ‌های نوبران، ملایر و باغ شاه دوشادوش شاهزاده سرکش

اتباع خارجه را هرگز پس نخواهند داد (همان، ۱۳۲۷ق: ۲، ۱۰، ۴۲).

در سال ۱۳۲۶ق دسته‌ای از کاکاوندها به یکی از اتباع آمریکا حمله کردند. در نامه علاء‌السلطنه، وزیر امور خارجه، به کارگزار کرمانشاهان از فشار بی‌سابقه وزیرمختار آمریکا به منظور استرداد اموال اتباع این کشور سخن به میان آمده است (استادوخ، ۱۳۲۶ق: ۱، ۱۸، ۲۵؛ ۱۳۲۷ق: ۲، ۱۰، ۴۲؛ ۳۳-۲-۱۹-۱۳۲۷ق). بنابر گزارش‌ها از طرف حکومت کرمانشاه قوای دولتی تحت ریاست ظهیرالملک به همراه دو عراده توپ کوهستانی و از جانب حکومت لرستان، نظرعلی‌خان امرایی برای استرداد اموال به هرسین حرکت کردند (همان، ۱۳۲۶ق: ۱۶، ۱۸، ۲۵). در نهایت اموال مسروقه مسترد و به صاحب آن بازگردانده شد (همان: ۱۸، ۲۵).

در رجب سال ۱۳۲۷ق، در پی شکایت‌های مداوم اتباع خارجی، سالار همایون برای جلوگیری از اقدامات کاکاوندها به ملاقات باقرخان کاکاوند رفت (همان، ۱۳۲۷ق: ۱، ۶، ۶۰). اطلاعاتی درباره جزئیات این دیدار در دست نیست. براساس گزارش‌های این دوره، خودسری طوایف کاکاوند به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و نواحی کنگاور، صحنه و بیستون به عرصه جولان جنگجویان این طوایف تبدیل شده بود. گزارش اسناد وزارت امور خارجه انگلیس حاکی از آن است که در سال ۱۳۲۸ق، قشون دولتی، به ریاست نظام‌السلطنه، مأمور تنبیه کاکاوندها شده بود (همان، ۱۳۲۸ق: ۷، ۲۴، ۱۰۸).

به طور کلی استفاده از سیاست غارت و ایجاد ناامنی در منطقه برای خان کاکاوند دو نتیجه مهم در برداشت: نخست اینکه مورد توجه حکومت مرکزی

قاجار جنگید. مأموریت یافت کنگاور را که در دست ساری‌اصلان بود، به تصرف درآورد و کنگاور، خزل و اسدآباد را در ادامه ضمیمه قلمرو تحت امر خود کند (ساکما، ۲۹۰/۸۳۲۹). اعظم‌السلطنه با هزار سواری که تحت امر داشت، صحنه، کنگاور و همدان را مورد تهاجم قرار داد و با غارت اموال و احشام مردم منطقه و ایجاد رعب و وحشت، زمینه را برای تصرف آن مناطق توسط دیگر قوای سالارالدوله فراهم کرد (ساکما، ۲۹۰/۸۳۲۹).

در روزهای بعد، اعظم‌السلطنه با نیروهای مجاهد به رهبری یارمحمدخان کرمانشاهی درگیر شد و آنها را در بیستون محاصره کرد. شاهزاده قاجار به درخواست اعظم‌السلطنه دویت سوار کلهر را برای مقابله با مجاهدین به بیستون فرستاد. در جنگی که در محل پل قره‌سو میان آنها رخ داد سوارهای کلهر به سختی شکست خوردند. پس از حمله یارمحمدخان و قوای مجاهدین به کرمانشاه، سالارالدوله به همراه سردار مظفر ایلخانی و سواران کردستانی به سمت کلهر فرار کرد و شهر در نوزدهم ماه صفر به تصرف یارمحمدخان درآمد (استادوخ، ۱۳۳۰ق: ۷، ۱۱، ۲۵). روایتی از مواجهه سواره کاکاوند با قوای یارمحمدخان کرمانشاهی در دست است که با گزارش قبلی تفاوت بسیاری دارد. براساس این روایت باقرخان کاکاوند با توصیه ساری‌اصلان از مقابله با یارمحمدخان کرمانشاهی کنار کشیده است (وزیری، ۱۳۵۲: ۶۵-۶۶). چند روز بعد قوای سالارالدوله متشکل از طوایف کلهر، کاکاوند، گوران، سنجابی و کردستانی که حدود هشت هزار جنگجو بودند به شهر حمله و مجدد کرمانشاه را تصرف و غارت کردند. بسیاری از

در همان ابتدا، با حملات قوای متحد سالارالدوله، شهر کرمانشاه تصرف و غارت شد. شاهزاده یاغی قاجار برای جذب ایلاتی چون کلهر، کاکاوند، جاف و گوران، سیاست آزادی چپو و غارت را در پیش گرفته بود. این سیاست شرایطی را به وجود آورد که اعظم‌السلطنه بدون اینکه نگران پرداخت مواجب آنها باشد سواران بیشتری را آماده رزم کند؛ چراکه جدایی از غارت، سالارالدوله روزانه ششصد تومان وجه نقد بابت مواجب سواره کاکاوند به اعظم‌السلطنه پرداخت می‌کرد (استادوخ، ۱۳۳۰ق: ۲۱، ۲۳، ۶۵). در یکی از تلگراف‌های ارسالی به تهران شرح این واقعه بدین صورت گزارش شده است:

کرمانشاه همان قسم به حال خود باقی [است]. سالارالدوله از تاجر کرمانشاه هر یک، سه چهار پنج هزار تومان برای مخارج می‌گیرد. سوار کلهر، سنجابی، گوران، کردستان و کاکاوند را مرخص کرده رفته‌اند (ساکما، ۲۹۰/۸۳۲۹).

پس از تصرف کرمانشاه هزار نفر سوار و پیاده از اهل کرمانشاه و کلهر و کاکاوند در این شهر باقی ماند و به دستور سالارالدوله باقی نیروها بعد از عید برای حرکت به سمت کردستان و همدان آماده شدند. به دستور او، نظرعلی‌خان امرایی مأمور حمله به ملایر، تویسرکان، نهاوند و بروجرد و باقرخان اعظم‌السلطنه کاکاوند مأمور حمله به کنگاور و اسدآباد و همدان شد (ساکما، ۲۹۰/۸۳۲۹).

پس از تصرف کرمانشاه به دست قوای سالارالدوله در سال ۱۳۳۰ق، باقرخان اعظم‌السلطنه کاکاوند به حکومت بیستون و صحنه منصوب شد و

عشایر منطقه با اتحاد با دولت موقت به جنگ قوای روس رفتند. سیدمحمدعلی جمالزاده به منظور مذاکره با سران کاکاوند که در این زمان به جنگاوری شهره بودند و توانایی اعزام چهارهزار سوار و پیاده را داشتند، برای اتحاد علیه دول روس و انگلیس عازم هرسین شد (ساکما، ۲۹۰/۲۷۴۵). او برای گرفتن تضمین از کاکاوندها قسم‌نامه‌ای تنظیم کرد و توانست رضایت آنها را برای امضای آن جلب کند (ساکما، ۲۹۰/۲۷۴۵).

پس از مذاکرات با جمالزاده، سواره کاکاوند به ریاست باقرخان اعظم‌السلطنه به قوای دولت موقت پیوست. در یکی از جنگ‌های مهم که میان قوای روس و دولت موقت رخ داد، به دلیل تعطل در به‌کارگیری نیروی رزمی سواره کاکاوند، قوای روس پیروز و اردوی دولت موقت عقب‌نشینی کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۳۵). درباره شمار نیروهای اعظم‌السلطنه اطلاعات روشنی وجود ندارد.

قوای دولت ملی در برخی نبردهای اطراف همدان توانست مواضع خود در گردنه بید سرخ و سایر نقاط مهم را حفظ کند.

هنگام عبور نیروی ملی از صحنه به کرمانشاه در گردنه بیدسرخ، پیکاری بین نیروهای ملی و سپاهیان روس روی داد، قوای مختلط نظام‌السلطنه به سرکردگی سردار اقبال کلهر، سردار مقتدر سنجابی، اعظم‌السلطنه کاکاوند و سالار منصور گورانی، افسران سوئدی و ایرانی ژاندارمری، اکبرمیرزا فرمانده تفنگداران دولتی، امیرمفخم و ابوالقاسم‌خان بختیاری سپاهیان روس را در گردنه بیدسرخ درهم شکستند و تلفاتی بر آنها وارد ساختند (صفایی، ۱۳۵۳: ۱۶۸).

مشروطه‌خواهان از جمله اعظم‌الدوله اعدام شدند و بازار کرمانشاه غارت شد (استادوخ، ۱۳۳۰ق: ۹، ۱۱، ۲۵). با مجاهدت‌های یارمحمدخان کرمانشاهی بار دیگر کرمانشاه تصرف شد. براساس گزارش‌ها اعظم‌السلطنه و سواران کاکاوند برای تصرف کرمانشاه با یارمحمدخان همکاری کرده‌اند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۱/۲، ۷۲۸). درباره جزئیات این همکاری و علت چرخش اعظم‌السلطنه به سمت مشروطه‌خواهان اطلاعات بیشتری در دست نیست. پیش از این، فرار سالارالدوله در یکی از جنگ‌ها باعث پیروزی مجاهدین و تلفات بسیار به نیروهای داوودخان کلهر و نظرعلی‌خان طرهانی شده بود. به دنبال این شکست نظرعلی‌خان و دیگر سران عشایر سالارالدوله را به خاطر فرار از جنگ سرزنش کرده بودند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵/۳۸۵۰). به نظر می‌رسد خان کاکاوند با مشاهده شکست‌های پی‌درپی قوای سالارالدوله و ضعف موضع او، تلاش کرده است شرایط را برای ادامه حیات سیاسی خود بعد از جنگ را فراهم آورد.

۶. اعظم‌السلطنه و وقایع جنگ جهانی اول

با آغاز جنگ عالم‌گیر اول، با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، دول روس و انگلیس از یک طرف و دول آلمان و عثمانی از طرف دیگر جنگ را به خاک ایران کشیدند و مردم ایران را که تازه جنگ‌های داخلی را از سر گذرانده بودند، بار دیگر به مصائب و بدبختی تازه‌ای دچار کردند. با تشکیل دولت موقت با حمایت آلمان و به ریاست نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه، اغلب ایلات و

دانسته‌اند که از سوی قوای ایلات و عشایری چون کاکاوند و سنجابی به روس‌ها وارد شده است. در نهایت این خسارات باعث شد روس‌ها به منظور ارباب ایلات با تحریف واقعیت امر، ناگزیر به صدور این اعلان شوند (کشاورز، ۱۳۸۲: ۳۳۶). روایت اسناد دولتی ایران از این ماجرا قدری متفاوت است. براساس مکاتبه معاضدالملک با وزارت امور خارجه، در پی قتل یکی از افراد سواره‌نظام روس به دست کاکاوندها، قوای روس در تعقیب آنها به سمت هرسین می‌رود. اعظم السلطنه که در این تاریخ حکومت هرسین را در اختیار دارد، شهر را تخلیه و به سمت لرستان می‌گریزد و روس‌ها بدون درگیری هرسین را تصرف می‌کنند (استادوخ، ۱۳۳۴ق: ۳۳-۱۱-۳۷).

به دلیل کمبود منابع تاریخی، اطلاعاتی در خصوص پایان این وقایع در دست نیست. روشن نیست که درگیری بین اعظم السلطنه و روس‌ها چه مدت ادامه داشته است و روس‌ها چه اقداماتی برای مقابله یا مذاکره با طرف مقابل انجام داده‌اند. بنابر یک روایت، به دلیل سیاست ضعیف دولت موقت، پس از انعقاد پیمان عدم تعرض میان روس‌ها و سران کلهر در روستای بلوردی، روس‌ها با اعظم السلطنه هم وارد مذاکره شده و با او پیمان صلح بستند. در پی این پیمان که در روستای چهر منعقد شد، جشنی با حضور سران کاکاوند و روس‌ها برگزار شد (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/ ۷۲۹). به نظر می‌رسد خان کاکاوند با مشاهده ضعف دولت موقت و پیش‌بینی شکست نهایی آنها تلاش کرده است برای حفظ قدرت با روس‌ها مصالحه کند.

در نهایت زیادی عدد دشمن و مخصوصاً کمی ذخیره جنگی باعث شد که سرداران اردو پس از تخلیه کرمانشاه به کرند عقب‌نشینی کنند. روس‌ها در حدود هفدهم ربیع‌الثانی گردنه بیدسرخ را تصرف کرده و رو به کرمانشاه هجوم آوردند و یک روز بعد به صحنه و دو روز بعد به کرمانشاه داخل شدند (روزنامه کاوه، س ۱۲۸۵: ش ۴، ص ۶).

با پیشروی قوای روس به سمت کرمانشاهان، اعظم السلطنه به همراه پسرش خیرالله‌خان امیراسعد و پدرزنش احمدخان ضرغام‌الایاله به صورت جنگ و گریز به مقابله با آنها پرداخت اما کاری از پیش نبرد. در ادامه با تعقیب سواره کاکاوند توسط قوای روس، قزاق‌های روسی روستای «داودی» هرسین را تصرف و عده‌ای از اهالی آن را به اتهام حمایت از اعظم السلطنه گردن زدند. ژنرال روس در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ اعلان این خبر را این‌گونه منتشر کرد:

در نقطه صحنه، یاغیان اعظم السلطنه باز بنای هیجان و هرزگی را گذارده، عده‌ای از افراد اردوی منصوره امپراطوری به آن یاغیان هجوم آورده، ۲۹ نفر را با شمشیر تلف نموده و یاغیان را تعاقب نموده، تا اینکه از آب گاماسیاب گذشته و در آن صفحات از طرف اردوی امپراطوری چند قریه که مختص اعظم السلطنه بود تماماً کوبیده و خراب نموده‌اند و در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول در نقطه قلعه کرم‌الله‌خان به واسطه مصادمات جنگی یاغیان با افراد اردوی امپراطوری که تقریباً چهار ساعت مشغول جنگ بوده و در آنجا نیز سیصد نفر از تابعان اعظم السلطنه تلف شده است (به نقل از سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/ ۸۲۸).

این اعلان را نتیجه ضربات سنگین و مرگباری

۷. اعظم‌السلطنه و حکومت مرکزی

روابط اعظم‌السلطنه کاکاوند با حکومت مرکزی همواره تحت‌الشعاع مسئله مالیات مناطق هرسین و کاکاوند قرار داشت. موقعیت جغرافیایی این مناطق که بین کرمانشاه و لرستان قرار دارند باعث شده بود تا خان کاکاوند همواره خود را تابع یکی از این دو ولایت بداند و از پرداخت مالیات استنکاف ورزد. روایت است که محصلان مالیاتی «اگر از کرمانشاه رفته بودند می‌گفت من اهل لرستانم و مالیات طایفام را به حاکم لرستان می‌دهم و اگر از لرستان رفته بودند می‌گفت من در هرسین سکونت دارم و هرسین جز کرمانشاه است و مالیاتم را به والی کرمانشاه می‌پردازم» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۶۰). در سال ۱۳۳۲ق والی پشتکوه به عنوان مأمور وصول مالیات‌ها به هرسین رفت. اعظم‌السلطنه که مورد سوءظن حکومت مرکزی بود به استقبال او رفت و چند شبانه‌روز از اردوی او پذیرایی به عمل آورد. در نهایت والی پشتکوه به نصیحت اعظم‌السلطنه اکتفا کرد:

تو که می‌خواهی بر طایفه مهمی مثل کاکاوند و شهری مانند هرسین ریاست و حکومت کنی، صلاح کارت در این است که مطیع قوانین و مقررات مملکت بوده و در پرداخت مالیات عذرهای بیهوده نتراشی و حکام وقت و اولیای امور را نسبت به خود خشمگین نسازی، زیرا بدبینی کارکنان دولت هیچ‌وقت برای اشخاصی مانند تو که داعیه ریاست و حکومت داری، ثمرات شیرینی به بار نمی‌آورد (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۵۹).

در زمان ترک هرسین، اعظم‌السلطنه ۱۵ هزار تومان به عنوان پیشکش به خزانه‌دار والی تقدیم کرد و والی نیز یدالله‌خان اشرف‌الملک و اسفندیارخان امیرحرب را با حدود دویست سیصد سوار با آقای

میراسفندیارخان شهاب به منظور وصول مالیات منطقه هرسین و کاکاوند در هرسین گذاشت (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۵۹).

نامه‌ای که رئیس مالیه کرمانشاه به خزانه‌داری کل کشور ارسال کرده است نشان می‌دهد اعظم‌السلطنه در برخی سال‌ها هیچ مالیاتی به حکومت نمی‌پرداخته است:

در سنه ماضیه توشقان‌نیل کلیه مالیات هرسین به علت یاغیگری آقای اعظم‌السلطنه حاکم سابق آن محل لاوصول مانده و اگر هم مشارالیه مالیاتی از محل وصول کرده خود برده و خورده است (ساکما، ۱۳۸۷/۲۴۰).

در نهایت با تصویب دولت، وزارت مالیه انتظام امور مالی هرسین را در دستور کار خود قرار داد. به دستور سردار اجلال، نایب‌الحکومه کرمانشاهان، احمدآقاخان، سرهنگ قزاقخانه، به معیت پانزده نفر سوار برای وصول مالیات و حفظ انتظامات محلی به هرسین اعزام شد (ساکما، ۱۳۸۷/۲۴۰). در ۱۷ رجب ۱۳۳۴ حکومت مرکزی به منظور وصول مالیات‌های هرسین و جبران خسارت‌های ناشی از خودسری اعظم‌السلطنه، «آقای میرزااحسین‌خان را که سابقاً تحصیلدار بلوک بلده و وسطان و بعضی خالصجات بوده» از سوی رئیس مالیه ولایتی، به عنوان پیشکار مالی جدید به هرسین اعزام کرد و کلیه امور مالیه هرسین را به او محول کردند (ساکما، ۱۳۸۹/۳۶۸۹/۲۴۰). در این زمان، امور مالیاتی در هرسین برخلاف مناطقی چون صحنه، کنگاور و کردکوش شکل اداری نداشته و «عایدات مختلفه مالیاتی که در سایر نقاط دریافت می‌شوند از آن محل دریافت نمی‌شد و اداره مالیه فقط به وصول مالیات مزروعی قانع بود و آن هم

با حمایت‌های خود مانع برخورد حکومت با او می‌شد؛ برای مثال، در برخی جلسات کمیته دولت ملی به ریاست نظام السلطنه و با حضور مدرس، آقامیرزا محمدعلی خان و حاجی عزالممالک، سالار معظم، آقا میرزا قاسم خان و ادیب السلطنه «در موضوع اعظم السلطنه و شکایات اهالی هرسین مذاکره شد. حضرت آقای نظام السلطنه بعضی نظریات راجع به تفویض حکومت هرسین به اعظم السلطنه بیان فرمودند» (نظام السلطنه، ۱۳۷۹: ۶۵). در جلسه روز بعد با حضور همان شخصیت‌ها «باز مذاکراتی در خصوص شکایات مردم از اعظم السلطنه کاکاوند به میان آمد و حضرت آقای نظام السلطنه دلایلی بر صلاحیت رجوع حکومت هرسین به مشارالیه اظهار فرمودند» (نظام السلطنه، ۱۳۷۹: ۶۵). در مکاتبات رد و بدل شده میان این دو مشخص می‌شود که نظام السلطنه برای تأیید و مشروعیت بخشی به حکومت اعظم السلطنه تلاش بسیاری انجام داده است تا او نیز با نفوذ و قدرت خود خدماتی برای نظام السلطنه انجام دهد. در این مکاتبات نظام السلطنه با عنوان «رئیس هیئت ملی و فرمانده کل قوای ایران» اعظم السلطنه را به عنوان «امیرالامراء العظام و نایب‌الحکومه هرسین» خطاب قرار می‌دهد:

البته در خلوص عقیدت و صمیمیت شما در خدمتگزاری شک و ریبی نیست و کمال مرحمت را نسبت به شما داشته و شما را از بستگان مخصوص خود می‌دانم و البته می‌دانید که مخصوصاً امسال برای نگهداری و استقلال شما چه قدر استقامت به خرج داده خواهش و تمنای جمعی را رد کردم و نگذاشتم که خلل و صدمه [ای] به شما وارد شود و البته شما هم باید با کمال غیرتمندی و صداقت خدماتی را که به

به علت یاغی‌گری اعظم السلطنه کاکاوند و نفوذی که در هرسین داشت ممکن نمی‌شد». به گفته رئیس مالیه ولایتی:

احمدخان ضرغام‌الایله که از معاملات مالی هرسین اطلاع داشته است، با حقوق ماهیانه بیست تومان، تحصیلداری مالی هرسین را برعهده داشته است. چنانچه احمدخان که با خود اعظم السلطنه نیز قرابتی دارد نتوانست دیناری از مالیات سنه ماضیه را وصول نموده و ارسال دارد و به این ملاحظه در سنه توشقان‌نیل هم به مشارالیه حقوق پرداخته نشده [است] (ساکما، ۲۴۰۰۳۶۸۹).

او تنها راه بهبود اوضاع را تأسیس اداره مالیه در هرسین می‌داند (ساکما، ۲۴۰۰۳۶۸۹). اعظم السلطنه ظاهراً در سال ۱۳۳۴ق قدرت مسلط در هرسین بود و برخی اسناد این سال از او به عنوان حاکم پیشین هرسین یاد کرده‌اند (ساکما، ۲۴۰/۴۸۷).

به دنبال تشکیل دولت موقت در کرمانشاه به ریاست نظام السلطنه مافی، به واسطه قدرت و نفوذی که اعظم السلطنه در منطقه به هم زده بود، حکومت او بر هرسین پذیرفته شد تا با تکیه بر نفوذ او مالیات‌ها وصول و امنیت منطقه تأمین شود. نظام السلطنه که به عزم یکسره کردن کار اعظم السلطنه و پایان دادن به خودسری‌های او عازم هرسین شده بود، با دریافت پانزده هزار تومان و اخذ تعهد پرداخت مالیات، حکومت هرسین را به خان کاکاوند واگذار کرد (سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۸). براساس منابع، نظام السلطنه که خود از بزرگان ایل لک‌زبان مافی بود نقش بسیار مهمی در تثبیت حکومت اعظم السلطنه داشت. با وجود خودسری‌های بی‌حد اعظم السلطنه در بدرفتاری با اهالی هرسین و عدم پرداخت مالیات، نظام السلطنه

۸. جنگ با نظرعلی خان امیرشرف

نظرعلی خان امرایی (طرهانی) ملقب به امیرشرف، امیراکرم، فتح‌السلطان و امیرنظام، یکی از خوانین قدرتمند لرستان، به واسطه اعتبار اسلاف خود و نیز حمایت از سالارالدوله نفوذ بسیاری در مناطق طرهان، دلفان، چگنی و الشتر به هم زده بود و از شماری از خوانین منطقه مالیات می‌گرفت. حکومت قاجاریه از نفوذ او برای سرکوب کاکاوند استفاده می‌کرد، به طوری که در سال ۱۳۲۶ق به دنبال سرقت اموال اتباع عثمانی به دست کاکاوندها، نظرعلی خان از طرف حکومت مأمور استرداد اموال مسروقه شد (استادوخ، ۱۳۲۶ق: ۳-۵۰-۱.۲). باوجود قربات و خویشاوندی بین اعظم‌السلطنه و خان طرهانی درگیری‌های بسیاری میان این دو رخ می‌داد. بنابر گزارش‌های سال ۱۳۲۸ق، نظرعلی خان در این سال، با حمله به هرسین اموال بسیار زیادی از کاکاوندهای ساکن هرسین را غارت کرده است (ساکما، ۲۴۰۰۵۰۷۲۰). در سال ۱۳۳۱ق نظرعلی خان به قصد تصرف هرسین عازم آن دیار می‌شود. در آنجا میان او و باقرخان اعظم‌السلطنه جنگی رخ داد که سرانجام با وساطت قوای دولتی و مصالحه طرفین به پایان رسید (استادوخ، ۱۳۳۲ق: ۱۷۶-۵-۲۵). در ادامه، بر سر وصول مالیات املاک طوایف کاکاوند بین این دو درگیری رخ داد که با وساطت نظام‌السلطنه پایان یافت (نظام‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۲).

در سال ۱۳۳۷ق مجدداً جنگی میان اعظم‌السلطنه کاکاوند و نظرعلی خان طرهانی درگرفت. این جنگ که به جنگ گریبان معروف

شما رجوع شده است انجام داده، روی سفیدی خود و رضایت مرا فراهم خواهید آورد و بر مراتب اعتماد من نسبت به خودتان خواهید افزود (ساکما، ۲۹۶/۱۸۳۰۸).

با وجود روابط دوستانه‌ای که میان این دو وجود دارد، نظام‌السلطنه ناچار بود برای وصول مالیات بارها اعظم‌السلطنه را تحت فشار قرار دهد. او در محرم ۱۳۳۵ در نامه‌ای از اعظم‌السلطنه خواست مالیات کاکاوند را به وسیله پاشاخان پرداخت کند. اعظم‌السلطنه طبق معمول به بهانه‌های مختلف سعی داشت بخشی از مالیات را نپردازد که با مقاومت نظام‌السلطنه روبه‌رو شد (ساکما، ۲۹۶/۱۸۳۰۸). در سال ۱۳۳۷ق، میرزاشکرالله خان قوام‌الدوله به حکومت لرستان و بروجرد و ثلاث (ملایر، تویسرکان و نهاوند) رسید. او پس از وصول مالیات از بروجرد و نهاوند و روستاهای تابعه به هرسین رفت و مبلغی به عنوان باقی مالیات از اعظم‌السلطنه دریافت کرد و سند مالیات آن سال را هم از او گرفت (ستوده، ۱۳۸۸: ۵۸).

به طور کلی، اعظم‌السلطنه از هر فرصتی برای ثروت‌اندوزی استفاده می‌کرد. اوضاع سیاسی کشور نیز این فرصت را به او می‌داد تا از راه‌های مختلف چون غارت، تصرف املاک مردم و وصول مالیات‌ها برای خود ثروت کسب کند. زمانی که جنگی رخ نمی‌داد خان کاکاوند برای نگهداری قوای تحت امر خود و پرداخت مواجب آنها از محل وصول مالیات‌ها استفاده می‌کرد.

محلی و جنبش‌های گریز از مرکز بود. افزون بر تمرد گاه‌وبی‌گاه اعظم‌السلطنه در پرداخت مالیات، نارضایتی مردم منطقه نیز از عواملی بود که حکومت را مجاب کرد که کار خان کاکاوند را یکسره کند. در عریضه‌ای از طرف برخی اهالی هرسین که به کرمانشاه گریخته بودند می‌توان به عمق نارضایتی آنها از حاکم خودسر هرسین پی‌برد: چند سال است که صفحهٔ بلائیدهٔ هرسین در زیر دست‌های مخرب باقرخان کاکاوند افتاده و به قراری که مکرر و مفصل شرح دادیم ظلم و تعدی او به حد اعلی و درجهٔ اکمل رسیده و اهالی بیچارهٔ هرسین از ظلم او فراری و متواری (روزنامهٔ بیستون، ۱۳۳۸ ق، س ۳، ش ۷۴، ص ۱).

دربارهٔ خلق و خوی اعظم‌السلطنه روایاتی در دست است که از تندی و خشونت او حکایت دارد. یکی از این روایات به نقل از روزنامهٔ کاوه است که:

اعظم‌السلطنه رئیس [ایل] کاکاوند ضعیفه‌ای را به جرم سرقت موزر، پستان‌داغ نموده و انواع و اقسام زجر و اذیت را دربارهٔ او مجری داشته است (روزنامهٔ کاوه، س ۱۲۸۹، ش ۳۷، ص ۲).

سرانجام صبر و تحمل دولت مرکزی نسبت به رفتار اعظم‌السلطنه به پایان رسید و صارم‌الدوله حکمران کرمانشاهان افخم‌نظام و سالارنظام را مأمور سرکوب خان کاکاوند کرد (سلطانی، ۱۳۸۵: ۲۳۴). گفته می‌شود در این مأموریت خیرالله‌خان امیراسعد، فرزند اعظم‌السلطنه، که از طرف مادری به خاندان قاضی هرسینی منسوب بود با سالارنظام همراهی کرده است (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/۷۲۹). فریا استارک نیز بعدها به این روایت اشاره کرده که به نظر می‌رسد خود اهالی هرسین آن را نقل کرده‌اند

است، در حوالی الشتر رخ داد و در نهایت با شکست و دستگیری نظرعلی‌خان به دست اعظم‌السلطنه پایان یافت (ساکما، ۲۹۵/۷۸۳۵). در ادامه سواران کاکاوند نظرعلی‌خان را دستگیر کردند و به هرسین بردند. با وساطت خوانین لرستان، معاون‌الملک به هرسین رفت و پس از ملاقات با اعظم‌السلطنه شرایط آزادی نظرعلی‌خان را فراهم کرد (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/۷۲۹). بعد از شکست نظرعلی‌خان امیراشرف از اعظم‌السلطنه «دلفان هم مانند الشتر از زیر سلطهٔ او خارج شد و هر قسمت تحت نفوذ عده‌ای از خوانین محل قرار گرفته و حوزهٔ اقتدار امیراشرف تقریباً منحصر به بخش طرهان و چگنی شد» (والی‌زادهٔ معجزی، ۱۳۸۰: ۵۶۲). به طورکلی عمدهٔ درگیری‌های میان این دو بر سر وصول مالیات بود. پیروزی نهایی اعظم‌السلطنه کاکاوند بر خان طرهانی را می‌توان دورهٔ اوج قدرت و نیز آغاز افول او دانست. پس از این جنگ و آغاز دوران ثبات نسبی در منطقه، بسیاری از نیروهای تحت امر خان کاکاوند از گرد او پراکنده شدند. به‌طوری که در زمان مواجهه با قوای دولتی شمار اندکی از این نیروها در کنار او جنگیدند.

۹. سرانجام آخرین خان قدرتمند کاکاوند

پس از پایان درگیری‌های مربوط به جنگ جهانی اول و برقراری ثبات نسبی در منطقه، اعظم‌السلطنه که به واسطهٔ فعالیت‌هایش در این درگیری‌ها و شکست دادن نظرعلی‌خان امیراشرف به اوج قدرت رسیده بود، مورد توجه حکومت مرکزی قرار گرفت. در این زمان، رضاخان سردارسپه با تمام توان در پی سرکوب قدرت‌های

او در عرصه سیاسی، در منابع تاریخی از هرسین و کاکاوند جز اشاره‌های کوتاه، هیچ اثری نمی‌بینیم. پر واضح است که در آثاری که به تاریخ هرسین پرداخته‌اند رگه‌های بزرگی از پیش‌داوری نسبت به این شخصیت وجود دارد.

۱۰. نتیجه

باقرخان اعظم‌السلطنه، رئیس ایل کاکاوند، با استفاده از اوضاع نامساعد حکومت قاجار و با درایت و سیاستی که در پیش گرفت، به یکی از مهم‌ترین قدرت‌های محلی غرب کشور در اواخر دوره قاجاریه تبدیل شد. خان کاکاوند پس از غلبه بر رقیب خود، با ازدواج‌های سیاسی با ایلات و صاحب‌منصبان قدرتمند بر نفوذ خود در منطقه افزود. با ایجاد ناامنی در منطقه، دولت مرکزی را مجاب کرد به حکومت او در هرسین و کاکاوند تن دهد. اعظم‌السلطنه در راستای کسب ثروت و قدرت بیشتر با استفاده از سواره کاکاوند در مناسبات سیاسی - نظامی منطقه شرکت کرد. در شورش سالارالدوله به عنوان متحد شاهزاده یاغی قاجار جنگید و حکومت مناطقی چون صحنه و کنگاور را به دست آورد. در وقایع مربوط به جنگ جهانی اول نیز به صفوف دولت موقت پیوست و در جنگ علیه روسیه شرکت کرد. غلبه اعظم‌السلطنه بر رقیب همیشگی، یعنی نظرعلی‌خان امیراشرف، اوج قدرت و آغاز افولش بود. سواره تحت امرش در دوران ثبات از گرد او پراکنده شدند و زمانی که به واسطه پرداخت نکردن مداوم مالیات و بدرفتاری با مردم منطقه با حمله قوای

(استارک، ۱۳۶۳: ۵۲). روایت نویسنده کتاب هرسین در گستره تاریخ از مرگ اعظم‌السلطنه با روایت قبلی تفاوت بسیاری دارد. او بدون اشاره به نقش خیرالله‌خان امیراسعد، مرگ خان کاکاوند را در پی محاصره قلعه او توسط قوای دولتی با همکاری چند نفر از اهالی هرسین می‌داند:

اعظم‌السلطنه که موقعیت را نامناسب دید سوار بر اسب خود به نام خرسان که بسیار چالاک بود، گردید و همراه نوکر خود به نام شریف از شهر فرار نمود اما در داخل یکی از کوچه‌های نزدیک قلعه و در کنار پل معروف به رودخانه مورد اصابت گلوله دو تن از شهروندان به نام یاسم و رضا مسگر قرار گرفت و از اسب بر زمین افتاد و تیر خلاص را نعمت‌اله نامی بر او شلیک کرد. مردم بر سر او ریختند و جنازه‌اش را لگدمال کردند و پادشاه سال‌ها ظلم و تعدی وی را دادند (رحیمی، ۱۳۷۹: ۴۲).

منشأ هر دو روایت، دیده‌ها و شنیده‌های مردم است و نمی‌توان هیچ‌کدام را با قطعیت پذیرفت. روایت کیومرث رحیمی هر چند مفصل‌تر و با جزئیات همراه است، اما لحن و بیانی پر از حب و بغض دارد. آنچه مسلم است در آن زمان شمار نیروهای تحت امرش بسیار اندک بود و به واسطه نداشتن پایگاه مردمی به راحتی سرکوب شد. با مرگ اعظم‌السلطنه، زندگی آخرین خان قدرتمند هرسین و کاکاوند به پایان رسید و هرسین وارد دوره جدیدی از تاریخ خود شد. قساوت قلب و تعدیات این شخص نسبت به مردم قابل کتمان نیست اما نمی‌توان از نقش و اهمیت او در تاریخ هرسین و کاکاوند به سادگی گذشت. پیش از ظهور

امین محمدی: باقرخان اعظم السلطنه کاکاوند در مناسبات سیاسی اواخر دوره قاجاریه (۱۳۲۴-۱۳۴۰ق) ۸۹

راولینسون، سرهنری (۱۳۶۳). *سفرنامه (گذر از زهاب به خوزستان)*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

رحیمی، کیومرث (۱۳۷۹). *هرسین در گستره تاریخ کرمانشاه: فرهنگی و هنری کوثر*.

روزنامه بیستون. سال ۱۳۳۸ ق. چهارشنبه ۲۴ سرطان. دوره سوم. ش ۷۴. ص ۱.

روزنامه کاوه، «قتل اجتماعی». ۱۴ مهر ۱۲۸۹. ش ۳۷. ص ۲.

روزنامه کاوه. «فراق ایران». ۵ آبان ۱۲۸۵. ش ۴. ص ۵.

ساکما: شناسه سند ۲۴۰/۱۰۰۶۰.

ساکما: شناسه سند ۲۴۰۰۰۳۶۸۹.

ساکما: شناسه سند ۲۴۰۰۵۰۷۲۰.

ساکما: شناسه سند ۲۴۰ / ۴۸۷.

ساکما: شناسه سند ۲۴۰/۵۳۵۸۰.

ساکما: شناسه سند ۲۹۰/۸۳۲۹.

ساکما: شناسه سند ۲۹۰/۲۷۴۵.

ساکما: شناسه سند ۲۹۵/۷۶۳۴.

ساکما: شناسه سند ۲۹۵/۷۸۳۵.

ساکما: شناسه سند ۲۹۶/۲۶۸۲.

ساکما: شناسه سند ۲۹۶/۱۸۳۰۸.

ساکما: شناسه سند ۲۹۶/۳۹۱.

ساکما: شناسه سند ۲۹۶ / ۵۲۵.

ساکما: شناسه سند ۲۹۶/۹۳۴.

ساکما: شناسه سند ۲۹۶۰۱۲۶۰۱.

ستوده، سدیدالله (۱۳۸۸). *لرستان به روایت اسناد: شورش لرستان*. خرم‌آباد: شاپورخواست.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی و تاریخ*

مفصل کرمانشاهان. کرمانشاه: سها.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵). *نهیض مشروطیت در*

کرمانشاه و کنگاور. تهران: موسسه تحقیقات و

توسعه علوم انسانی.

صفایی، ابراهیم (۱۳۵۳). *زمینه‌های اجتماعی کودتای*

دولتی مواجه شد به واسطه نداشتن پایگاه مردمی و شمار کم نیروهای تحت امر به سادگی سرکوب شد و به قتل رسید.

منابع

اتحادیه، منصوره (۱۳۹۱). «مردم‌شناسی و منابع تاریخی کرمانشاه». *پیام بهارستان*. ویژه‌نامه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه. ش ۱.

استادوخ: ۱۳۲۱ ق. کارتن ۱۴. پرونده ۸. برگ ۳۳.

استادوخ: ۱۳۲۶ ق. کارتن ۱.۲. پرونده ۵۰. برگ ۳.

استادوخ: ۱۳۲۶ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۱۸. برگ ۱.

استادوخ: ۱۳۲۶ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۱۸. برگ ۸۰.

استادوخ: ۱۳۲۶ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۸. برگ ۱۴.

استادوخ: ۱۳۲۶ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۸. برگ ۱۴.

استادوخ: ۱۳۲۷ ق. کارتن ۱. پرونده ۶۰. برگ ۶.

استادوخ: ۱۳۲۷ ق. کارتن ۱۰. پرونده ۲. برگ ۴۲.

استادوخ: ۱۳۲۷ ق. کارتن ۱۹. پرونده ۲. برگ ۳۳.

استادوخ: ۱۳۲۸ ق. کارتن ۲۴. پرونده ۷. برگ ۱۰۸.

استادوخ: ۱۳۲۸ ق. کارتن ۲۴. پرونده ۸. برگ ۱۰۲.

استادوخ: ۱۳۳۰ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۱۱. برگ ۷.

استادوخ: ۱۳۳۰ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۱۱. برگ ۹.

استادوخ: ۱۳۳۲ ق. کارتن ۲۵. پرونده ۵. برگ ۱۷۶.

استادوخ: ۱۳۳۴ ق. کارتن ۳۷. پرونده ۱۱. برگ ۳۳.

استارک، فریا (۱۳۶۳). *سفری به دیار الموت، لرستان و*

ایلام. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: علمی.

افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل‌التواریخ*. تصحیح

منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر

تاریخ ایران.

جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۳۳). «شرح حال جمالزاده

به قلم خود». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*

تبریز، س ۱۳۳۳. ش ۳. ص ۲۵۶-۲۸۱.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. تهران: عطار.

۱۲۹۹. تهران: شرکت افست.
- عیسوی، چالز (۱۳۸۸). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند، چاپ سوم. تهران: گستره.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ هجده ساله آذربایجان*. چاپ بیست و سه. تهران: امیرکبیر.
- کشاوری، اردشیر (۱۳۸۲). *کرمانشاهان در جنگ جهانی اول*. کرمانشاه: طاق‌بستان.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد بن امین (۱۳۵۶). *مجموعه التواریخ*. به کوشش مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- نظام‌السلطنه، رضاقلی‌خان (۱۳۷۹). *صورت‌جلسات هیئت دولت مهاجرت*. به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان در روزگار قاجار*. تصحیح حسین و محمد والی‌زاده معجزی، تهران: حروفیه.
- وزیری، علی‌اصغر (شهریور ۱۳۵۲). «مختصری از کارهای سالارالدوله و چند نامه تاریخی». *خاطرات وحید*. ش ۲۳.
- همزه‌ای، محمدرضا (۱۳۹۱). *پژوهشی میان‌رشته‌ای در تاریخ و فرهنگ شهر هرسین*. کرمانشاه: دانشگاه رازی.